




University of Tehran Press

The Right to Political Participation and Compulsory Voting, Conflict or Reconciliation?

Alireza Dabirnia^{1✉} | Dawood Mohebbi² | Ayatollah Jalili³

1. Corresponding Author; Associate Professor, Department of Public Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. Email: dabirnia.alireza@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Public Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. Email: mohebbi.law82@yahoo.com
3. Ph. D. in Public Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. Email: ayatjalili@yahoo.com

| Article Info | Abstract |
|--|--|
| Article Type: Research Article | The right to political participation is a fundamental human right that derives from self-determination. This right is set out in important instruments such as the Universal Declaration of Human Rights, the International Covenant on Civil and Political Rights, the European Convention on Human Rights, and etc. One of the obvious aspects of the right to political participation is the right to vote. The views of these instruments on voting are a rights-based view towards citizens and a commitment-based view towards governments. However, in some countries there is an electoral system in which voting and participation in elections is a civic duty and not doing so is liable for punishment. In this study, using a descriptive-analytical method, while reviewing the views of institutions such as the Human Rights Committee and the European Commission on Human Rights, we are seeking to answer this question: is compulsory voting in conflict with human rights instruments? The findings of the study indicate that what is mandatory in a compulsory voting system is merely the presence of the voter at the ballot box and casting a vote. As such, the observance of the principle of secret voting prevents the violation of human rights such as freedom of thought, freedom of opinion, freedom of conscience and freedom of speech. Therefore, compulsory voting, provided that voting is secret, does not conflict with human rights. |
| Pages: 97-119 | |
| Received: 2019/08/31 | |
| Received in revised form: 2020/03/18 | |
| Accepted: 2020/05/10 | |
| Published online: 2023/04/19 | |
| Keywords: <i>the right to political participation, right to vote, compulsory voting, human rights, Human Rights Committee, conflict, reconciliation.</i> | |
| How To Cite | Dabirnia, Alireza; Mohebbi, Dawood, Jalili, Ayatollah (2023). The Right to Political Participation and Compulsory Voting, Conflict or Reconciliation?. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 53 (1), 97-119. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2020.283126.2047 |
| DOI | 10.22059/jplsq.2020.283126.2047 |
| Publisher | University of Tehran Press.  |



حق بر مشارکت سیاسی و رأی اجباری، تضاد یا سازگاری؟

علیرضا دبیرنیا^۱ | داوود محبی^۲ | آیتاله جلیلی^۳^۱ نویسنده مسئول؛ دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: dabirmia.alireza@gmail.com^۲ استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: mohebbi.law82@yahoo.com^۳ دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: ayatjalili@yahoo.com

| اطلاعات مقاله | چکیده |
|--|--|
| <p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۹۷-۱۱۹</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۳۹۸/۱۲/۲۸</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۱</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۲/۰۱/۳۰</p> <p>کلیدواژه‌ها: حق بر مشارکت سیاسی، حق رأی، رأی اجباری، حقوق بشر، کمیته حقوق بشر، تعارض، سازگاری.</p> | <p>حق بر مشارکت سیاسی از حقوق بنیادین انسان‌هاست که خود از حق تعیین سرنوشت نشأت می‌گیرد. این حق در اسناد مهمی چون اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و... تصریح شده است. یکی از جلوه‌های بارز حق بر مشارکت سیاسی، حق رأی است. دیدگاه این اسناد نسبت به رأی دیدگاهی حق‌مدار نسبت به شهروندان و تکلیف‌مدار نسبت به دولت‌هاست. با این حال در برخی کشورها از جمله بلژیک، آرژانتین و استرالیا، نظام انتخاباتی وجود دارد که بر اساس آن رأی دادن و شرکت در انتخابات، اجباری و به‌منزله یک تکلیف شهروندی است، به‌نحوی که برای عدم انجام این تکلیف مجازات‌هایی نیز پیش‌بینی شده است. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بررسی نظرهای نهادهای ناظر بر این اسناد همچون کمیته حقوق بشر و کمیسیون اروپایی حقوق بشر، به دنبال پاسخگویی به این پرسش هستیم که آیا رأی اجباری با حق‌های پیش‌بینی شده در اسناد حقوق بشری در تعارض است یا خیر؟ یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که آنچه در رأی اجباری، الزامی است، صرفاً حضور در پای صندوق رأی و شرکت در انتخابات و انداختن رأی به صندوق است و رعایت اصل مخفی بودن رأی مانع از نقض حق‌های بشری چون آزادی عقیده، آزادی نظر، آزادی وجدان و آزادی بیان می‌شود. بنابراین رأی اجباری، به شرط مخفی بودن رأی‌دهی و عدم اجبار به نوشتن نام نامزد یا حزبی در برگه رأی، تعارضی با حقوق بشر ندارد.</p> |
| <p>دبیرنیا، علیرضا؛ محبی، داوود؛ جلیلی، آیتاله (۱۴۰۲). حق بر مشارکت سیاسی و رأی اجباری، تضاد یا سازگاری؟. <i>مطالعات حقوق عمومی</i>، ۵۳ (۱)، ۹۷-۱۱۹. DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.2020.283126.2047</p> | <p>DOI: 10.22059/jpls.2020.283126.2047</p> |
| <p>ناشر</p> <p>مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.</p> | |

مقدمه

امروزه حق بر مشارکت سیاسی از حقوق بنیادین انسان تلقی می‌شود. این حق خود ریشه در حق بنیادین تعیین سرنوشت دارد. حق بر تعیین سرنوشت دارای دو جنبه داخلی و خارجی است. جنبه داخلی این حق، که همان تعیین نظام سیاسی و نیز تعیین کارگزاران نظام حکومتی است، از طریق حق بر مشارکت سیاسی تضمین می‌شود. حق بر مشارکت سیاسی خود دارای جنبه‌ها و جلوه‌های گوناگونی است؛ از جمله حق آزادی عقاید سیاسی، آزادی بیان اندیشه‌ها و افکار سیاسی، حق بر شرکت در فعالیت‌ها، انجمن‌ها و راهپیمایی‌های سیاسی و...، اما به نظر می‌رسد کانونی‌ترین حق در منظومه حق بر مشارکت سیاسی حق بر انتخاب کردن و انتخاب شدن و حق بر برخورداری از نظام انتخاباتی آزاد و منصفانه است. با این حال در شماری از کشورهای جهان پدیده‌ای به نام رأی اجباری وجود دارد که بر اساس آن شهروندان مکلف به شرکت در انتخابات هستند و در صورت عدم حضور با مجازات‌هایی مواجه خواهند شد. در این مقاله، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی درصدد بررسی چیستی و چرایی رأی اجباری در این کشورها و نحوه اجرای آن و سپس در پی پاسخگویی به این پرسش هستیم که آیا اجبار شهروندان به شرکت در انتخابات در تعارض با هنجارهای نظام حقوق بشر بین‌المللی است یا خیر؟ به این منظور، ابتدا به تحلیل وجوه مختلف حق بر مشارکت سیاسی پرداخته‌ایم و سپس پدیده رأی اجباری را از منظر مدافعان و مخالفان آن و نیز نحوه اجرای آن در کشورهای مختلف بررسی کرده‌ایم. در انتها، تعارض یا عدم تعارض این پدیده با حق بر مشارکت سیاسی و نیز سایر حق‌هایی را که امکان تعارض با رأی اجباری دارند، به بحث و بررسی گذاشته‌ایم.

۱. حق بر مشارکت سیاسی: تحلیل معنایی مشارکت سیاسی

حق بر مشارکت سیاسی^۱ رکن بنیادین نظام‌های مبتنی بر مردم‌سالاری محسوب می‌شود. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تعیین‌کننده جامعه مردم‌سالار، شناسایی و تضمین زمینه‌های لازم برای مشارکت شهروندان در مدیریت امور سیاسی و شرکت فعال در تشکلهای سیاسی، حزبی، صنفی و... برای تعیین خط‌مشی‌های اصلی و کلان سیاسی در یک کشور است. اصطلاح مشارکت سیاسی از دو واژه مشارکت و سیاسی تشکیل شده است. «به لحاظ لغوی، مشارکت کلمه‌ای عربی است بر وزن مفاعله که در زبان عربی به معنای معاشرت و همراهی به کار رفته است» (اسماعیل صینی، بی‌تا: ۱۰۱). «معنای فارسی مشارکت یعنی کاری را با هم انجام دادن و معادل آن در زبان انگلیسی participation است که در مفهوم «با یکدیگر عمل کردن، سهمی از چیزی بردن و عمل متقابل اجتماعی در یک گروه به کار رفته است» (منوچهری، ۱۳۶۸: ۱۳۶۱). سیاست نیز در لغت کلمه‌ای است عربی که به معنای «حکم راندن بر رعیت و اداره کردن امور مملکت،

1. The Right to Political Participation

ریاست کردن، حکومت، ریاست، حکمداری، عدالت، داوری، سزا و تنبیه» آمده است (دهخدا، بی تا، ذیل واژه سیاست). همچنین در معنای سیاست گفته شده که «سیاست عبارت است از هر نوع تدبیر، تلاش، فعالیت، تعمق، تفکر و اقدام فردی و اجتماعی در جهت کسب قدرت و به عهده گرفتن اداره امور کشور به نحوی که جامعه و افراد آن در مسیر تحقق آمال و خواسته‌های خویش قرار گیرند» (ابوالحمد، ۱۳۸۴: ۱۳). به لحاظ اصطلاحی نیز تعاریف مختلفی از مشارکت سیاسی ارائه شده است. از دیدگاه برخی «مشارکت سیاسی نوعی تظاهر علنی شهروندان برای تعیین سرنوشت جمعی خویش» دانسته شده است (آقامحمدآقایی، ۱۳۹۲: ۵۶). برخی «درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی» را مشارکت سیاسی دانسته‌اند (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۳). این تعریف دیدگاه بسیار موسعی نسبت به مشارکت سیاسی دارد، به نحوی که حتی بی‌توجهی و عدم شرکت در فرایندهای سیاسی جامعه را نیز به‌عنوان یک کنش سیاسی قلمداد می‌کند. در تعریفی دیگر، مشارکت سیاسی به معنای «تقبل آگاهانه انجام امری در شکل همکاری با میل و رغبت و نیاز و با هدف بهبود زندگی اجتماعی» دانسته شده است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵: ۹۲). در این تعریف بر آگاهانه و مسئولانه بودن مشارکت سیاسی تأکید شده است و دیدگاهی مضیق نسبت به مشارکت سیاسی دارد. برخی دیگر مشارکت سیاسی را «بر رفتاری که عملاً اثر گذارد یا قصد تأثیرگذاری بر نتایج حکومتی داشته باشد»، تعریف کرده‌اند (آبراکرامپی، ۱۳۷۶: ۲۷۶). در این تعریف بر نتیجه مشارکت سیاسی که همان تأثیر بر حکمرانی در یک کشور است، تأکید شده است. در تعریف دیگر، مشارکت سیاسی «شرکت در امور سیاسی و گزینش رهبران سیاسی توسط مردم» دانسته شده است (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۵۲۲).

به هر حال، از مجموع تعاریف ارائه شده می‌توان مشارکت سیاسی را «دخالت و همکاری مردم و نهادهای مردمی در پیدایش و ایجاد مراکز قدرت، چگونگی اعمال قدرت، گزینش افرادی که اعمال کننده حاکمیت و قدرت هستند، تعیین ضوابطی که قدرت در چارچوب آنها باید اعمال شود، همراهی و فعال بودن مردم در نظارت بر حسن انجام این امور در تمام مراحل آن دانست» (خسروی، ۱۳۸۷: ۷۷). «امروزه مشارکت سیاسی به یکی از عمده‌ترین عناصر توسعه سیاسی و دموکراتیک شدن در هر نظام سیاسی تبدیل شده و مشروعیت نظام‌های سیاسی نیز تا حدود زیادی در گرو ایجاد نهادهای سیاسی مشارکتی است. این مشارکت به معنای درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی است» (غرایاق زندی و پورسعید، ۱۳۸۵: ۷۲).

۱.۱. تحلیل مفهومی حق بر مشارکت سیاسی

در تعریف کلی وقتی از حق داشتن صحبت می‌کنیم، به آن معناست که دارنده حق در موقعیت متمیزی قرار گرفته است، برای مثال وقتی قانون کشوری فردی را محق می‌شناسد، بدان معناست که نظام حقوقی

کشور آن فرد را در موقعیت ویژه‌ای قرار داده است. اما این حمایت ویژه و قرار دادن فرد در وضعیت ممتاز به چه معناست؟ مثال‌های زیر به خوبی نشان می‌دهد که حق داشتن در روابط مختلف معانی متفاوتی دارد. حق طلبکار در گرفتن طلب خود، حق فرد در توزیع اموالش به وسیله وصیت پیش از مرگ، حق فرد در امتناع از اقرار علیه خود و حق کارگر در پیوستن به اتحادیه‌های کارگری، چهار نمونه از کاربرد حق در چهار معنای متفاوت است (Hohfeld, 1917 به نقل از: قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۸: ۲۹). به این ترتیب تحت عنوان حق داشتن چهار رابطه متقابل متصور است که عبارت‌اند از: مطالبه، آزادی، قدرت یا اختیار و مصونیت که تنها در یک شکل آن یعنی شکل نخست حق در برابر تکلیف قرار می‌گیرد. حق - مطالبه گونه‌ای از حق داشتن است که در آن ذی‌حق می‌تواند طرف مقابل را از طریق قانون به رعایت حق خود مجبور سازد (قربان‌نیا، ۱۳۹۴: ۴۵). این تفکیک مفهومی از حق حاصل اندیشه فیلسوف آمریکایی به نام هوفلد^۱ است. چهار رابطه حقوقی از منظر هوفلد عبارت‌اند از: حق - ادعا، حق - آزادی، حق - قدرت و حق - مصونیت. حق ادعا متقابل و متلازم با تکلیف و همواره با وظیفه در طرف مقابل همراه است. حق - آزادی، آزادی یا امتیازی است که یک نظام حقوقی به افراد می‌دهد، به این معنا که آنها را از تعهد بالقوه‌ای که به عهده آنهاست، معاف می‌کند. حق - قدرت به معنای قدرت و توانایی بر انجام امری است و حق - مصونیت به این معناست که دیگران نمی‌توانند نسبت به ذی‌حق اعمال قدرت کنند و صلاحیت ندارند که رابطه ذی‌حق را با متعلق حق وی دگرگون سازند، بلکه ذی‌حق در برابر اعمال دیگران مورد حمایت قرار می‌گیرد (قربان‌نیا، ۱۳۹۴: ۴۸-۴۶؛ موحد، ۱۳۸۴: ۵۶-۵۵).

با توجه به تحلیل مفهومی هوفلد، باید دید که حق بر مشارکت سیاسی در کدام یک از تقسیم‌بندی‌های چهارگانه مذکور قرار می‌گیرد. حق بر مشارکت سیاسی از زمره حق‌های مدنی و سیاسی موسوم به نسل نخست حقوق بشر، است. از طرف دیگر «حق بر مشارکت سیاسی از جلوه‌های بارز حق تعیین سرنوشت است، بنابراین در بادی امر باید آن را در زمره حق‌های منفی طبقه‌بندی کرد به این معنا که تضمین این حق به عدم مداخله تحدیدی دولت‌ها محقق خواهد شد به این معنا که دولت‌ها جز در موارد استثنایی مجاز نخواهند بود که بر سر اعمال این حق مانع ایجاد کنند. بنابراین حق بر مشارکت سیاسی همانند سایر حق‌های مدنی و سیاسی ماهیتاً باید در شمار حق - ادعاها طبقه‌بندی شود، به این معنا که در حق بر مشارکت سیاسی، دارنده حق، شهروندان و متعهد به تضمین این حق، دولت‌ها هستند» (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۸: ۹۱-۹۰).

۲.۱. مبانی حق بر مشارکت سیاسی

حق مشارکت سیاسی ریشه در حق تعیین سرنوشت دارد که خود دارای دو بعد بیرونی و درونی است. حق

1. Hohfeld

تعیین سرنوشت بیرونی به‌عنوان پایه و اساس نظام بین‌المللی به معنای حاکمیت مردم در بعد داخلی و بین‌المللی، استقلال و عدم مداخله بیگانه در امور آنهاست... حق تعیین سرنوشت درونی به معنای مردم‌سالاری و حاکمیت ملت در برابر دولت‌های خود است (عباسی، ۱۳۹۵: ۴۱۸-۴۱۷). حق انتخاب متصدیان و کارگزاران حکومتی، مصداق بارز حق تعیین سرنوشت از بعد داخلی است، زیرا بر اساس این حق، حاکمیت داخلی یا درونی مردم قابلیت اجرا پیدا می‌کند. در زیر به مبانی این حق اشاره می‌شود.

۱.۲. اصل عدم ولایت: حق تعیین سرنوشت به‌عنوان حقی بنیادین، ریشه در اصل اخلاقی عدم ولایت دارد، به این معنا که بر اساس فرض اولیه انسان‌ها از قید ولایت و سرپرستی انسان‌های دیگر آزادند، بنابراین هیچ انسانی حق ندارد بدون رضایت انسان دیگر در حوزه اختیارات او دخل و تصرف کند. مبنای دیگر حق بر مشارکت سیاسی را می‌توان اصل برابری انسان‌ها دانست، به این معنا که همه انسان‌ها در انسان بودن برابرند، بنابراین به لحاظ اخلاقی پذیرفتنی نیست که انسان یا انسان‌هایی به خود اجازه دهند بدون رضایت و انتخاب دیگران بر آنها حکمرانی کنند و آزادی آنها را محدود سازند (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۸: ۹۴).

۲.۲. اصل فاعلیت اخلاقی: یکی دیگر از مبانی حق بر مشارکت سیاسی اصل فاعلیت اخلاقی^۱ است. «فاعلیت اخلاقی به یک انسان خودآیین که با اراده آزاد و مختاریت خود، توانایی بروز اراده آزاد خود بدون دخالت دیگران در قالب تصمیم یا عملکرد را دارد اطلاق می‌شود» (خسروی، ۱۳۸۷: ۵۱). منظور از فاعلیت اخلاقی در اینجا این است که «انسان‌ها دارای توانایی تصور و طراحی برنامه برای یک زندگی خوب و همچنین توانایی تلاش برای به واقعیت درآوردن آن برنامه هستند. در حقیقت اصل انتخاب یک هدف و پیگیری آن که تحت عنوان فاعلیت از آن نام می‌بریم تشکیل‌دهنده شخصیت یا شخص بودن انسان است و سلب آن در واقع منجر به سلب شخصیت و انسانیت و به‌عبارتی سلب گوهر انسانی می‌شود. این توانایی را انسان به دلیل برخورداری از خودآگاهی و اختیار داراست و در حقیقت این خودآگاهی و اختیار تشکیل‌دهنده گوهر انسانی اوست. فاعل اخلاقی بودن به این معناست که انسان بتواند و مجاز باشد که برای خود به‌طور مستقل تصمیم بگیرد. تصمیم از ناحیه خود او صادر شود نه از ناحیه دیگری» (راسخ، ۱۳۸۴: ۳۷-۴۰). بنابراین «مشارکت سیاسی انعکاسی از عقلانیت همگانی و تضمین اصل برابری افراد در فرایندهای تصمیم‌گیری است. اصولاً در نظام‌های مدرن، بر مفهومی از مردم‌سالاری تأکید می‌شود که هدف دولت همان تبدیل قدرت به اقتدار است تا در یک نظام نمایندگی به استقرار حاکمیت مردم منجر شود» (دبیرنیا، ۱۳۹۳: ۱۴۴-۱۴۳). البته نباید نقش اقلیت در تعیین سرنوشت سیاسی را نادیده گرفت. درست است که «حکومت دموکراسی مبتنی بر تبعیت از رأی اکثریت است و در هر وضع موجود اکثریت است که کشور را راه می‌برد، اما تغییر وضع همواره مرهون امکان

فعالیت برای اقلیت است... اصولاً دموکراسی یعنی قبول امکان تغییر، وضع موجود همیشه در معرض تغییر است. پس آنچه خواسته اکثریت امروز است کی تواند فردا چنان نباشد و تغییر خواسته‌ها از مجرای اقلیت است که تحقق می‌یابد» (موحد، ۱۳۸۴: ۲۳۵)، بنابراین حق تعیین سرنوشت و حق مشارکت سیاسی به همگان اختصاص دارد، هم اکثریت و هم اقلیت و دولت نماینده هر دو است. به این ترتیب «با شناسایی دولت در جایگاه نماینده، مردم به‌عنوان اصیل از نقشی فعال برخوردارند و دائماً نه‌تنها رفتار حکومت را رصد می‌کنند بلکه مستقیماً در موضوع‌ها و قلمروهای مشخصی در جامعه مشارکت دارند» (دبیرنیا و اسدآبادی، ۱۳۹۵: ۳۱).

۳.۱. منابع حق بر مشارکت سیاسی

حق بر مشارکت سیاسی در اسناد متعدد حقوق بشری بین‌المللی و منطقه‌ای شناسایی و تضمین شده است که در ادامه بیان می‌شود:

۱.۳.۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر نخستین سند حقوق بشری بین‌المللی است که این حق را بیان کرده است. بندهای ۱ و ۳ ماده ۲۱ اعلامیه مزبور بیان می‌دارد: «۱. هر شخصی حق دارد که در مدیریت دولت کشور خود، مستقیماً یا به‌واسطه انتخاب آزادانه نمایندگان شرکت جوید. ۲. اراده مردم می‌بایست اساس حاکمیت دولت باشد؛ چنین اراده‌ای می‌بایست در انتخاباتی حقیقی و ادواری اعمال گردد که مطابق حق رأی عمومی باشد که حقی جهانی و برابر برای همه است. رأی‌گیری از افراد می‌بایست به‌صورت مخفی یا به طریقه‌ای مشابه برگزار شود که آزادی رأی را تأمین کند». بدین ترتیب، اعلامیه جهانی حقوق بشر، تنها شکل حکومت مشروع را حکومتی می‌داند که برخاسته از رأی و نظر مردم باشد. در خصوص ابراز نظر مردم نیز، اعلامیه، بر آزادی نظر و بیان و مخفی بودن رأی تأکید دارد.

۲.۳.۱. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در مواد ۱ و ۲۵ خود این حق را با تفصیل بیشتری نسبت به اعلامیه بیان کرده است. بند ۱ ماده ۱ میثاق مزبور بیان می‌کند:

«۱. همه مردمان حق تعیین سرنوشت دارند و به موجب حق مزبور آنان وضع سیاسی خود را آزادانه

1. The Universal Declaration of Human Rights, 1948, (General Assembly resolution 217 A)

تعیین و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین می‌کنند.^۱ «گرچه واژه حق تعیین سرنوشت مردمان در بادی امر مسئله حق بر استقلال و خودمختاری بیرونی و خارجی ملت‌ها را به ذهن متبادر می‌سازد، اما تکمله این بند به خوبی نشان می‌دهد که این حق معنایی فراتر از حق بر استقلال دارد. در حقیقت حق بر تعیین و انتخاب وضعیت سیاسی و همچنین پیگیری جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی چیزی نیست جز اعمال و به‌کارگیری حق انتخاب در حوزه‌های داخلی» (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۸: ۱۰۲). ماده ۲۵ میثاق مذکور با تفصیل بیشتری به حق بر مشارکت سیاسی پرداخته است. این ماده اشعار می‌دارد: «هر انسان عضو اجتماع حق و امکان خواهد داشت بدون در نظر گرفتن هیچ‌یک از تبعیضات مذکور در ماده ۲ و بدون محدودیت غیرمعقول:

الف) در اداره امور عمومی بالمباشره یا به‌واسطه نمایندگانی که آزاد انتخاب شوند شرکت نماید.

ب) در انتخابات ادواری که از روی صحت به آرای عمومی مساوی و مخفی انجام شود و تضمین‌کننده بیان آزادانه اراده انتخاب‌کنندگان باشد رأی بدهد و انتخاب بشود.

ج) با حق تساوی طبق شرایط کلی بتواند به مشاغل عمومی کشور خود نائل شود.^۲

بند ۱ ماده ۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز بر حق خودمختاری ملت‌ها در امور مختلف خود تأکید دارد. این بند مقرر می‌دارد: «تمام ملت‌ها حق خودمختاری دارند. به‌واسطه این حق، آنها وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و توسعه فرهنگی خود را آزادانه تعیین می‌کنند.»^۳

۳.۳.۱. کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین

در کنوانسیون مزبور مصوب ۱۹۵۰ میلادی هیچ‌گونه اشاره‌ای به حق بر مشارکت سیاسی و جلوه‌های بارز آن نظیر حق رأی و انتخابات نشده است، اما در ماده ۳ نخستین پروتکل الحاقی به کنوانسیون مزبور تحت عنوان حق بر انتخابات آزاد مقرر شده است:

«دولت‌های معظم متعهد متعهد می‌گردند که انتخابات آزاد در فواصل معقول با رأی مخفی برگزار نمایند،

به‌گونه‌ای که آزادی بیان عقیده مردم در انتخاب قوه قانونگذاری را تضمین نماید.»^۴

1. International Covenant on Civil and Political Rights, 1966, General Assembly resolution 2200 A

2. Ibid

3. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, 1966, General Assembly resolution 2200 A(XXI)

4. Protocol to the Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms, ETS No.009, Paris, 20/03/1952.

۴.۳.۱. کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر

ماده ۲۳ کنوانسیون مزبور مصوب ۱۹۶۹ تحت عنوان حق مشارکت در حکومت، مقرر می‌دارد:

۱. هر شهروندی باید از حق‌ها و فرصت‌های زیر برخوردار گردد:

- الف) نقش آفرینی در اعمال امور عمومی، خواه مستقیماً یا به‌وسیله نمایندگان که آزادانه انتخاب شده‌اند؛
 ب) رأی دادن و انتخاب شدن در انتخابات واقعی و دوره‌ای که باید با حق رأی برابر و عمومی و برگه رأی مخفی انجام شود، به‌گونه‌ای که آزادی بیان خواست رأی‌دهندگان را تضمین کند؛
 ج) دسترسی تحت شرایط برابر به خدمات عمومی در کشور خود.
 ۲. قانون می‌تواند حقوق و فرصت‌های مذکور در پاراگراف قبل را صرفاً بر مبنای سن، تابعیت، اقامت، زبان، تحصیلات، ظرفیت شهروندی یا روانی، یا مجازاتی که توسط یک دادگاه صالح کیفری وضع شده است، ضابطه‌مند سازد.^۱

۵.۳.۱. منشور آفریقایی حقوق بشر و مردمان

بند ۱ ماده ۱۳ منشور آفریقایی در مورد حق بر مشارکت سیاسی مقرر می‌دارد:

۱. هر شهروندی باید حق مشارکت آزادانه در حکومت کشور خویش را داشته باشد، خواه به‌صورت مستقیم یا از طریق نمایندگان که به‌صورت آزادانه مطابق ضوابط قانونی انتخاب شده‌اند.^۲

۴.۱. حق رأی به‌عنوان جلوه اصلی و مهم حق بر مشارکت

«مشارکت مردم در سیاست به هر شکل معناداری برای تحقق دموکراسی لازم است، هرچند کافی نیست. ساده‌ترین شکل مشارکت سیاسی رأی دادن شهروندان به احزاب، افراد و سیاست‌هاست. اشکال دیگر مشارکت سیاسی عبارت‌اند از مبارزات انتخاباتی، اعمال نفوذ بر سیاستمداران، تشکیل گروه‌های نفوذ و احزاب سیاسی و غیره» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۳۹). اساسی‌ترین حق در نظام سیاسی مردم‌سالار، حق رأی است. «تلاش‌های فکری، مبارزات و جنبش‌های مردمی زیادی در طول تاریخ صورت گرفته تا اینکه امروزه به حق رأی عام، برابر و همگانی رسیده‌ایم و در گذشته این حق بسیار محدود بوده است یا اصلاً حق محسوب نمی‌شده است. ولی در حال حاضر در اکثر قوانین اساسی و قوانین انتخاباتی و اسناد بین‌المللی شاهد پذیرش حق رأی همگانی، عام و برابر هستیم» (گودین گیل، ۱۳۷۹: ۶۷). اسناد حقوق بشری نسبت به رأی و انتخاب کردن، دیدی حق‌مدار دارند و آن را حقی برای شهروندان و تکلیفی برای

1. American Convention on Human Rights, Adopted at the Inter-American Specialized Conference on Human Rights, San Jose, Costa Rica, 22 November 1969.
 2. (BANJUL) Charter on Human and Peoples' Rights (Adopted 27 June 1981, OAU Doc. CAB/LEG/67/3 rev. 5, 21 I.L.M. 58 (1982), entered into force 21 October 1986)

دولت‌ها به حساب می‌آورند. این تلقی در تفسیر کلی به‌عمل آمده از ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی توسط کمیته حقوق بشر^۱ نیز کاملاً مشهود است. به نظر کمیته حقوق بشر، ماده ۲۵ میثاق حق هر شهروند در دخالت در رفتار مقامات عمومی و حق رأی و انتخاب شدن را شناسایی و حمایت کرده است. میثاق، صرف‌نظر از اینکه چه شکلی از قانون اساسی در کشورها مورد اجرا باشد، دولت‌های عضو میثاق را ملزم کرده است که اقدامات تقنینی و سایر اقدامات لازم را برای اطمینان از بهره‌مندی شهروندان از این حقوق اتخاذ کنند. به نظر کمیته، ماده ۲۵ در مرکز یک نظام دموکراتیک که بر اساس رضایت شهروندان شکل گرفته است، جای دارد (Human Rights Committee, 1996: para.1).

کمیته حقوق بشر معتقد است که حق بر رأی دادن در انتخابات و همه‌پرسی‌ها باید به‌وسیله قانون شناسایی شود و صرفاً می‌تواند موضوع محدودیت‌های معقول مانند قرار دادن محدودیت حداقل سن برای رأی‌دهی شود (Human Rights Committee, 1996: para.10). دولت‌های عضو میثاق باید تمامی اقدامات موثر را برای اطمینان از اینکه همه اشخاص واجد حق رأی توانایی اعمال این حق را دارند، به‌کار گیرند. اگر در جایی ثبت‌نام برای رأی دادن لازم است، باید این کار تسهیل شود و موانع از سر راه این کار برداشته شود. هرگونه دخالت ناروا در ثبت‌نام یا رأی دادن و نیز هرگونه ارباب و اجبار رأی‌دهندگان باید توسط قوانین کیفری ممنوع شود و این قوانین به‌طور قوی اجرا شوند. (Human Rights Committee, 1996: para.11)

۲. رأی اجباری

«رأی» را از منظرهای گوناگون دسته‌بندی کرده‌اند، مانند رأی فردی در مقابل رأی اجتماعی، رأی برابر در مقابل رأی چندگانه، رأی علنی در مقابل رأی مخفی، رأی تک نام در مقابل رأی چند نام و... یکی از تقسیم‌بندی‌های «رأی» تقسیم آن به رأی اختیاری در مقابل رأی اجباری است. «اگر به رأی دادن همچون استفاده از حق نگرسته شود، شرکت در این امر اجتماعی، اختیاری است چراکه نمی‌توان کسی را وادار به استفاده از حق خود کرد. شهروند مخیر است در صورت تمایل، در رأی دادن شرکت کند یا از آن امتناع ورزد. این‌گونه رأی را اختیاری می‌نامند. لکن اگر مشارکت در انتخابات یک کارویژه اجتماعی تلقی شود، ممکن است انجام این وظیفه طبق قانون اجباری گردد» (قاضی، ۱۳۸۳: ۵۹۳).

۱.۲ مفهوم رأی اجباری

پدیده رأی اجباری سابقه‌ای بیش از یک قرن دارد و در کشورهای مختلفی از جهان اجرا شده است. پیش از پرداختن به پیشینه و تجارب کشورهای مختلف لازم است تأکید شود که در ابتدا باید میان سه مفهوم

1. Human Rights Committee

تفاوت قائل شویم: ۱. رأی اجباری^۱، ۲. شرکت اجباری در انتخابات^۲ و ۳. ثبت نام اجباری در انتخابات^۳. «رأی اجباری با شرکت اجباری در انتخابات یا ثبت نام اجباری در انتخابات متفاوت است، زیرا در آن دو، رأی دهنده مجبور به انداختن رأی خود به صندوق نیست و فقط باید ثبت نام کند یا در حوزه‌های انتخابیه حضور یابد، بدون اینکه مجبور باشد رأی بدهد ولی در رأی اجباری، رأی دهنده باید رأی خود را به صندوق بیندازد» (The Electoral Commission of the UK Parliament, 2006: 6)، هر سه این مفاهیم در یک صفت مشترک‌اند و آن عنصر اجبار است، اما آنچه این مقولات سه‌گانه را از یکدیگر متفاوت می‌سازد، زمینه‌هایی است که در آنها اجبار وجود دارد، به بیان دیگر اجبار ممکن است در مراحل مختلفی از نظام انتخابات وجود داشته باشد. ممکن است در یک نظام انتخاباتی، تنها ثبت نام در فهرست رأی‌دهندگان، برای اعمال حق رأی، اجباری باشد، بدین معنا که بدون ثبت نام در فهرست مزبور، امکان اعمال حق رأی وجود نداشته باشد. نیز ممکن است صرف عمل فیزیکی حضور در پای صندوق رأی و امضای برگه رأی یا فهرست حضور الزامی باشد، بدون اینکه اجباری به انداختن رأی به صندوق باشد. همچنین ممکن است علاوه بر لزوم حضور در رأی‌گیری، انداختن رأی نیز اجباری باشد. علاوه بر سه حالت مذکور، بالاخره، به‌عنوان شدیدترین صورت اجبار، ممکن است رأی دهنده مجبور باشد که حتماً به نامزد یا حزبی رأی دهد. بنابراین، اجبار در نظام‌های انتخاباتی مختلف می‌تواند صورت‌های مختلفی به خود بگیرد. روشن است که مراد ما در این بحث، صرفاً اجبار قانونی است و سایر صور اجبار مانند اجبار اخلاقی، اجتماعی، دینی و... را در بر نمی‌گیرد.

۲.۲. سابقه تاریخی و کشورهای دارای نظام رأی‌دهی اجباری

«رأی دادن در ۲۷ کشور دنیا به‌وسیله قانون اجباری است. این آمار شامل ۷ کشور اروپایی، ۶ کشور در آسیای جنوب شرقی و ۱۴ کشور در آمریکای لاتین و مرکزی می‌شود. برخی از این کشورها، این موضوع را در قوانین اساسی خود و تعداد بیشتری از آنها در قوانین انتخاباتی خود ذکر کرده‌اند» (Malkopoulou, 2009: 8)، البته برخی از پژوهشگران شمار کشورهایی که در آنها رأی دادن اجباری است را ۲۹ کشور دانسته‌اند (Birch, 2009: 36). «اولین کشوری که در جهان از رأی اجباری استفاده کرد، کشور بلژیک است که در سال ۱۸۹۳ پس از اعطای حق رأی عمومی، رأی دادن را اجباری اعلام کرد» (The Electoral Commission of the UK Parliament, 2006: 6). پس از بلژیک، «کشور آرژانتین در ۱۹۱۴ و استرالیا در ۱۹۲۴ رأی دادن را اجباری نمودند»^۴.

1. Compulsory Voting
2. Compulsory Attendance
3. Compulsory Registration
4. www.internationalidea.net/compulsory_voting

استفاده از سیستم رأی‌دهی اجباری در کشورهای مختلف دلایل مختلفی نیز داشته است. برای مثال در بلژیک پس از اینکه حق رأی عمومیت یافت، «ترس از آن وجود داشت که افراد ثروتمند رأی کسانی را که در انتخابات شرکت نمی‌کنند، بخرند، بنابراین رأی اجباری برای جلوگیری از این مسئله پدید آمد.» (The Electoral Commission of the UK Parliament, 2006: 15)

در دایرةالمعارف بین‌المللی علوم رفتاری و اجتماعی آمده است که «اجباری شدن رأی در اروپای غربی در اوایل سده بیستم به دلیل توسعه حق رأی و سازمان یافتن تحركات سیاسی جنبش‌های کارگری به وجود آمد» (Jackman, 2001).

در برخی کشورها، نوع نگاه قانون اساسی آنها به مفهوم رأی دادن سبب اجباری شدن رأی دادن در قوانین انتخاباتی شده است. برای مثال «قانون اساسی ایتالیا تأکید می‌کند که رأی دادن یک «وظیفه شهروندی»^۱ است» (The Electoral Commission of the UK Parliament, 2006: 14). مهم‌ترین دلیلی که برای استفاده از رأی اجباری در کشورهای غیراروپایی که سابقه دموکراتیک کمتری نسبت به کشورهای اروپایی دارند، ذکر شده است، این است که این کشورها با آغاز حرکت به سمت دموکراتیک کردن حکومت‌های خود، برای بالا بردن سطح بینش سیاسی و افزایش انگیزه مشارکت سیاسی در مردم، رأی دادن را اجباری کرده‌اند (The Electoral Commission of the UK Parliament, 2006: 14). به نظر می‌رسد دلیل اصلی و اولیه بسیاری از کشورهایی که رأی دادن را اجباری کرده‌اند، بالا بردن تعداد رأی‌دهندگان و در نتیجه مشروعیت‌بخشی بیشتر به دولت یا پارلمان منتخب بوده است.

۳.۲. کیفیت اجبار در کشورهای دارای نظام رأی اجباری

برای ارزیابی نسبت رأی اجباری و قواعد لازم‌الاجرای حقوق بشری در مورد حق رأی و انتخابات آزاد و منصفانه، ابتدا باید دید که چه سازوکارهایی در کشورهای مبتنی بر نظام رأی اجباری، استفاده می‌شود و در درجه بعد باید بررسی کنیم که «اجبار در رأی دادن و شرکت در انتخابات» با کدام یک از حق‌های مورد حمایت اسناد حقوق بشری مغایر است. برای این منظور ابتدا به بررسی نحوه اجرای رأی اجباری در برخی کشورها می‌پردازیم. نظام رأی‌دهی اجباری در بسیاری از مناطق جغرافیایی جهان و قاره‌های مختلف به کار می‌رفته یا استفاده می‌شود، اما در قاره اقیانوسیه و آمریکای جنوبی از شیوع بیشتری برخوردار است.

الف) قاره اقیانوسیه: استرالیا از سال ۱۹۲۴ و با تصویب قانون انتخابات خود از نظام رأی‌دهی اجباری استفاده می‌کند. «طبق قانون انتخابات ۱۹۲۴ هم ثبت‌نام و هم رأی دادن اجباری است و در قانون مذکور

تأکید شده است که رأی‌دهنده باید برگه رأی را علامت بزند. با این حال می‌توان گفت تنها ثبت‌نام و حضور در محل اخذ رأی اجباری است زیرا نظام رأی‌دهی در استرالیا بر مبنای رأی مخفی است و رأی‌دهنده می‌تواند برگه رأی خود را علامت نزند»^۱.

الف) «رأی دادن و ثبت‌نام هر دو در فیجی از سال ۱۹۹۷ اجباری است» (The Electoral Commission of the UK Parliament, 2006: 23)

ب) قاره آسیا: «نظام رأی‌دهی اجباری در تایلند از ۱۹۹۷ اجرا می‌شود و برای عدم رأی دادن مجازات‌هایی مانند از دست دادن برخی حقوق سیاسی در نظر گرفته شده است» (The Electoral Commission of the UK Parliament, 2006: 23). بنابراین در تایلند رأی دادن، اجباری است. در سنگاپور رأی اجباری با شدت بیشتری اعمال می‌شود، به طوری که رأی‌دهندگانی که از رأی دادن خودداری کرده‌اند، از لیست ثبت‌نام حذف می‌شوند. کسانی که رأی نداده‌اند، باید به مأمور ثبت‌نام طی نامه‌ای دلیل قانع‌کننده‌ای برای عدم رأی دادن ارائه دهند تا نام آنها به لیست ثبت‌نام برگردد و از مجازات‌های مقرر معاف شوند» (The Electoral Commission of the UK Parliament, 2006: 23). از این رو ثبت‌نام و رأی دادن هر دو در سنگاپور اجباری است. «رأی دادن و ثبت‌نام هر دو در فیجی از سال ۱۹۹۷ اجباری است» (The Electoral Commission of the UK Parliament, 2006: 23).

ج) قاره آمریکا: در منطقه جغرافیایی آمریکای لاتین و آمریکای جنوبی قوانین رأی اجباری در اشکال مختلفی، در بسیاری از کشورهای این منطقه شامل برزیل، بولیوی، شیلی، کاستاریکا، اروگوئه، پرو و مکزیک، وجود دارد که با درجات مختلفی از اجبار اجرا می‌شوند» (United Nations Development Program (UNDP), 2004) «در برزیل عدم رأی دادن مجازات‌های سنگینی مانند محرومیت از مقداری از حقوق ماهانه یا عدم ثبت‌نام در مدارس و دانشگاه‌های دولتی دارد. با این حال برخی شهروندان از رأی دادن خودداری می‌کنند یا برگه رأی را خالی به صندوق می‌اندازند یا آن را پاره می‌کنند» (The Electoral Commission of the UK Parliament, 2006: 24). است و شهروندان تنها در شرکت در انتخابات مجبورند.

«در پرو ثبت‌نام و رأی دادن هر دو در تمامی انتخابات طبق قانون اساسی پرو اجباری است ولی برای افراد بالای ۷۰ سال چنین اجباری وجود ندارد» (The Electoral Commission of the UK Parliament, 2006: 24).

در باقی کشورهای این منطقه نیز آنچه اجباری است، صرفاً ثبت‌نام یا رأی دادن یا هر دو است و با توجه به مخفی بودن رأی الزامی به پر کردن یا نوشتن اسم خاصی در برگه‌های رأی وجود ندارد (The Electoral Commission of the UK Parliament, 2006: 24-25).

د) قاره اروپا: «در منطقه اروپای غربی، هم‌اکنون پنج کشور به گونه‌ای از رأی اجباری استفاده می‌کنند که عبارت‌اند از بلژیک، قبرس، یونان، لیختن‌اشتاین و لوکزامبورگ» (The Electoral Commission of the UK Parliament, 2006: 18).

1. Australian Electoral Commission: www.aec.gov.au/_content/What/voting/compulsory_voting.htm

«رأی اجباری در سال ۱۹۸۳ در بلژیک مطرح شد و تاکنون اجرا می‌شود. طبق نظام بلژیکی، رأی‌دهندگان موظفاند در اتاق رأی‌دهی حاضر شوند، اما اجباری برای علامت زدن برگه رأی خود ندارند» (The Electoral Commission of the UK Parliament, 2006: 19).

«براساس قانون انتخابات بلژیک رأی‌دهندگان غایب، مشمول جریمه‌های نقدی فزاینده‌ای می‌شوند که بر اساس شمار انتخاباتی که غایب بوده‌اند میزان این جریمه‌ها افزایش می‌یابد. با این حال به نظر می‌رسد نظام انتخاباتی بلژیک خط منعطف رو به رشدی را نسبت به کسانی که رأی نمی‌دهند در پیش گرفته و به شمار دلایل مورد قبول برای عدم رأی‌دهی افزوده است» (Malkopoulou, 2009: 8).

در دیگر کشورهای اروپایی نیز که از نظام رأی‌دهی اجباری استفاده می‌کنند نیز تنها ثبت‌نام و رأی دادن اجباری است بدون اینکه اجباری در نوشتن رأی یا انداختن رأی به صندوق داشته باشند (The Electoral Commission of the UK Parliament, 2006: 19-21).

بنابراین در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای که به‌نحوی از نظام رأی‌دهی اجباری استفاده می‌کنند، آنچه اجباری است حضور در محل‌های اخذ رأی و انداختن رأی به صندوق است، البته در برخی از این کشورها همین حضور در محل‌های اخذ رأی نیز تنها در صورتی اجباری است که شهروندان در دفاتر و ادارات مخصوص انتخابات ثبت‌نام کرده باشند و این ثبت‌نام نیز اختیاری است.

۴.۲. نظرهای موافق و مخالف رأی اجباری

در خصوص رأی اجباری نظرهای متفاوتی ارائه شده است. «به لحاظ مبنا، این اختلاف دیدگاه‌ها به نظریه اصالت فرد و اصالت اجتماع بازمی‌گردد. از نظر نظریه اصالت فرد علی‌القاعده باید دیدگاه رأی اختیاری را برگزید و از دید نظریه اصالت اجتماع باید نظریه رأی اجباری را انتخاب کرد. البته ممکن است مصالح و توجهات دیگری برای هر یک از این دو نظام رأی‌دهی ارائه شود» (حکمت‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۹).

همچنین به لحاظ نظری در خصوص ماهیت رأی دو نظریه متفاوت قابل طرح است: نظریه حق رأی و نظریه کارویژه رأی. «نظریه حق رأی مبتنی بر نظریه حاکمیت تقسیم شده که توسط روسو و شاگردان و همفکران وی مطرح شده است. اگر حاکمیت مردم، ماحصل جمع سهام حاکمیت هر شهروند باشد، پس صاحب سهم حاکمیت یعنی فرد شهروند حق دارد که در سازماندهی حکومت مشارکت کند. اگر این مشارکت از راه انتخابات تحقق یابد، پس هر شهروند حق دارد رأی بدهد. بنابراین چون رأی دادن حقی است متعلق به فرد، وی مخیر است از آن استفاده کند یا خیر؟ به کارگیری این حق یا امتناع از آن، خود گونه‌ای حق مشروع شهروند به‌شمار می‌آید» (قاضی، ۱۳۸۳: ۵۸۲).

در مقابل، نظریه کارویژه رأی «برخلاف نظریه پیشین، ناشی از اندیشه حاکمیت ملی است. ملت کلیتی

است تقسیم‌ناپذیر و حاکمیت متعلق به این کلیت، یعنی ملت است نه شهروندانی که جزو عوامل سازنده آن هستند. اگر قدرت انتخاب کردن نمایندگان به یکایک شهروندان سپرده شده باشد، نه از باب این است که خود اصالتاً صاحب این حق هستند، بلکه با انجام یک عمل یا یک کارویژه عمومی در گزینش زمامداران شرکت می‌جویند. بنابراین اگر منافع جامعه ایجاب کند، می‌تواند رأی دادن را به‌عنوان تکلیف صرف اجتماعی الزامی سازد و امتناع از آن را که همان شرکت نکردن در رأی دادن باشد، ممنوع کرده یا حتی مجازات نماید» (قاضی، ۱۳۸۳: ۵۸۳).

۲.۴.۱. نظرهای موافق رأی اجباری

موافقان رأی اجباری دلایلی را برای نظر خود ذکر می‌کنند، از جمله اینکه انتخابات تجلی عینی ساختار دموکراتیک حکومت است. بنابراین هیچ‌یک از شهروندان آن دموکراسی مجاز نیست از پذیرش تعهد دموکراتیک خویش سرباز زند. (کوهن، ۱۹۷۳: ۳۷). همچنین «شرکت در انتخابات نوعی تربیت شهروندی قلمداد می‌شود و مردم در اثر تمرین و ممارست، در نهایت می‌توانند صواب را از ناصواب و صلاح را از فساد تمییز دهند. چنین مشارکتی از لحاظ پرورش عادت‌های مورد نیاز دموکراسی هم برای هر شهروند و هم به حال کل اجتماع سودمند است» (احمدی، ۱۳۸۹: ۳۸). از طرف دیگر، «از آنجا که رأی اجباری درصد مشارکت‌کنندگان را به‌طور چشمگیری افزایش می‌دهد، قادر است که ارزش‌های دموکراتیکی چون مشارکت سیاسی، نمایندگی و برابری را توسعه دهد. نظریه مردم‌سالاری بر رویه‌ها و نظریه‌هایی استوار است که مردم‌سالاری را به‌عنوان یک روش حکومت که همان حکومت به‌وسیله مردم است، به‌صورت جهانی شناسانده‌اند. بر این اساس رأی اجباری یک علامت قوی به مردم مخابره می‌کند که هر و همه رأی‌ها اهمیت دارند و در نتیجه شهروندان را بر مشارکت در نظام دموکراتیک ترغیب می‌کند» (Bart, 2007: 34).

«رأی اجباری با افزایش شمار رأی‌دهندگان این اطمینان را می‌دهد که عقاید و نظرهای شهروندان کمتر برخوردار یا کم‌نفوذتر نیز بااهمیت دانسته می‌شود و مورد توجه قرار می‌گیرد و در نتیجه نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی در مشارکت انتخاباتی کاهش می‌یابد» (Lundell, 2012: 223). همچنین رأی اجباری با افزایش مشارکت سیاسی از فسادهای انتخاباتی پیشگیری می‌کند و ائتلاف و اتحاد میان احزاب را ترویج می‌کند و نتایج انتخابات را با خواست اکثریت جامعه منطبق می‌سازد. همچنین از هزینه‌های سرسام‌آور تبلیغات انتخاباتی می‌کاهد. همچنین در نظام دموکراتیک اراده شهروندان معیاری بنیادین برای سنجش مشروعیت آن نظام است. رأی اجباری بیان روشن و واضحی از خواست جمعی، مشروعیت‌منتخبان و نمایندگی نهادها و سازمان‌ها را تأمین می‌کند (Malkopoulou, 2009: 10-11; Birch, 2009: 23). از نظر اخلاقی نیز تکلیف مدنی دانستن رأی اجباری، نگرش صرفاً فردگرایانه از آزاد بودن حق رأی را تصحیح

می‌کند. در واقع رأی اجباری بیش از آنکه یک مشکل نظری باشد، یک پیشنهاد عملی برای مقابله با عدم مشارکت مردم در انتخابات به‌علت بی‌علاقگی، سرخوردگی، سهل‌انگاری و بی‌تفاوتی آنهاست (عباسی، ۱۳۹۵: ۲۲۰). به‌نظر می‌رسد که موافقان رأی اجباری در تبیین ناسازگاری این پدیده با ماهیت حق بر مشارکت سیاسی که همانا حق - ادعایی در مقابل دولت است، ناتوان‌اند.

۲.۴.۲. نظرهای مخالف رأی اجباری

در مقابل نظرهای موافق با رأی اجباری، نظرهای مخالفی نیز مطرح شده است؛ از جمله اینکه اجباری بودن رأی مداخله ناموجه در زندگی خصوصی شهروندان است. این استدلال که رأی اجباری موجب تقویت و امنیت بیشتر دموکراسی می‌شود، بسیار تردیدبرانگیز است، زیرا اجباری بودن رأی از ژرفا و عمق مشارکت می‌کاهد و شهروندان را در دست کسانی که درصدد فریفتن مردم به‌سوی اهداف خودخواهانه خود هستند، بازی می‌دهد. افزون بر این مجبور ساختن همگان به مشارکت، اثر اخلاقی و سیاسی شرکت داوطلبانه اکثریت را کاهش می‌دهد (احمدی، ۱۳۸۹: ۳۹). «افزایش شمار رأی‌دهندگان ضرورتاً امر مطلوبی نیست. مجبور ساختن شهروندان به مشارکت حتی زمانی که آنها نظری ندارند یا نمی‌خواهند آن را بیان کنند، تنها به افزایش آرای اعتراضی منجر می‌شود (Keaney & Rogers, 2006: 30). بسیاری از مخالفان رأی اجباری معتقدند که این روش از اساس نامشروع و غیردموکراتیک است، زیرا آزادی انتخاب در نظام مردم‌سالار باید شامل آزادی عدم انتخاب نیز باشد (Sear & Strickland, 2003: 8). مشروعیت نظام مردم‌سالاری صرفاً به این دلیل که رأی‌دهندگان مجبور به انداختن رأی خود به صندوق هستند، افزایش پیدا نمی‌کند. این استدلال از این منظر غلط است که این احتمال را نادیده می‌گیرد که شاید رأی آنها منعکس‌کننده ترجیح واقعی آنها نباشد (Bart, 2007: 28). صرف‌نظر از این ایرادات که مبنای اخلاقی یا نظری دارد، به لحاظ فنی و تخصصی نیز اشکالاتی بر رأی‌دهی اجباری وارد است. از جمله اینکه اجرای اجباری رأی‌دهی اجباری، خود دشوار و هزینه‌بر است، از جمله این دشواری‌ها می‌توان به هزینه‌های لازم برای تعقیب قضایی استنکاف‌کنندگان از مشارکت اشاره کرد. همچنین می‌توان به افزایش شمار برگه‌های رأی سفید یا باطله اشاره کرد (Malkopoulou, 2009: 11).

۳. رأی اجباری از منظر نظام حقوق بشر معاصر

یکی از ایرادات وارد بر پدیده رأی اجباری، این است که رأی اجباری با مجموعه‌ای از حق‌های شناخته‌شده در اسناد حقوق بشری شامل حق بر مشارکت سیاسی، حق رأی، آزادی عقیده، آزادی بیان و... در تضاد است (Malkopoulou, 2009: 12). امروزه طبق اسناد حقوق بشری، رأی یک حق است و نه

یک تکلیف، بنابراین رأی‌دهندگان باید در دادن یا ندادن رأی آزاد باشند (عباسی، ۱۳۸۹: ۲۲۳). در این قسمت بررسی خود را در خصوص این مطلب پی می‌گیریم که آیا رأی اجباری، از نظر حقوق مطرح شده در اسناد حقوق بشری، تجاوز به حقوق بشر تلقی می‌شود یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا رأی اجباری با حق‌های مصرح در اسناد حقوق بشری تعارض دارد؟

۱.۳. امکان تعارض با حق مشارکت سیاسی و حق رأی

طبق مواد مختلفی از اسناد حقوق بشری (مانند ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و مواد ۱ و ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی) هر کس حق مشارکت سیاسی در امور کشور خود را دارد و از حق رأی به صورت یکسان با دیگر شهروندان برخوردار است. حق رأی مذکور باید به صورت مخفیانه اخذ شود. با توجه به اوصافی که از نظام رأی اجباری در کشورهای مختلف در بخش قبل ذکر شد، رأی اجباری با حق مشارکت سیاسی و حق رأی و مخفیانه بودن رأی تعارضی ندارد، زیرا نه تنها فردی را از رأی دادن محروم نمی‌کند، بلکه رأی دادن را وظیفه شهروندی می‌داند. همچنین در کشورهایی که رأی دادن اجباری است، اصل مخفی بودن رأی نیز پذیرفته شده است و از این حیث نیز تعارضی با حقوق بشر وجود ندارد.

۲.۳. امکان تعارض با انتخابات آزاد

بند ۳ ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد:
اساس و منشأ قدرت حکومت اراده مردم است. این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز شود که از روی صداقت و به طور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریقه‌ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رأی را تضمین کند.

همچنین بند «ب» ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در مورد آزادانه بودن انتخابات می‌گوید:
هر انسان عضو اجتماع (شهروند) حق و امکان خواهد داشت بدون (در نظر گرفتن) هیچ‌یک از تبعیضات مذکور در ماده یک و بدون محدودیت‌های غیرمعقول:

الف.....

ب) در انتخابات ادواری که از روی صحت به آرای عمومی مساوی و مخفی انجام و تضمین‌کننده بیان آزادانه اراده انتخاب‌کنندگان باشد، رأی بدهد و انتخاب بشود.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود «آزادی رأی» یا «آزادی انتخابات» در این مواد مبهم و کلی است، بنابراین از تفسیر کلی صورت‌گرفته از ماده ۲۵، برای تبیین تعارض یا عدم تعارض رأی اجباری با انتخابات آزاد یا آزادی رأی استفاده می‌کنیم.

قسمتی از بند ۱۱ این تفسیر کلی بیان می‌دارد:

«هرگونه دخالت ناروا در ثبت‌نام یا رأی دادن و نیز هرگونه ارباب و اجبار رأی‌دهندگان باید توسط قوانین کیفری ممنوع شود و این قوانین به‌طور قوی اجرا شوند»^۱ (Human Rights Committee, 1996: para.11) به‌نظر نمی‌رسد اجباری ساختن شرکت در انتخابات به‌وسیله قانون و توسط دولتی دموکراتیک و بر مبنای رضایت مردم را بتوان «دخالت ناروا» تلقی کرد. جالب اینجاست که این قسمت از بند ۱۱ در مورد رأی دادن و ثبت‌نام کردن از عبارت «دخالت ناروا» استفاده کرده، ولی در مورد رأی‌دهندگان از عبارت «ارباب» و «اجبار» استفاده کرده است. به‌عبارت دیگر پس از اینکه شهروندان در حوزه انتخاباتی حضور یافتند و واجد وصف «رأی‌دهنده» شدند، اکنون هرگونه ارباب یا اجبار آنها ممنوع است و نباید نظری را به آنها تحمیل کرد. بنابراین اجبار مطرح در رأی اجباری با اجبار ممنوع‌شده در بند ۱۱ تفسیر متفاوت است.

این نظر با مطلبی که در بند ۱۵ تفسیر که بیان می‌دارد:

«اجرای مؤثر حق رأی و فرصت قرار گرفتن در نهاد انتخابی نشان می‌دهد که رأی‌دهندگان نسبت به نامزدهای انتخابات، آزادی انتخاب دارند»^۲ (Human Rights Committee, 1996: para.15)، تأیید می‌شود. این عبارت روشن می‌کند که آنچه از منظر مفسران ماده ۲۵ اهمیت داشته است «آزادی انتخاب» است نه «آزادی شرکت در انتخابات».

آزادی انتخاب و بیان آزاد نظر رأی‌دهنده در بند ۱۹ تفسیر نیز مورد تأکید قرار گرفته است. این بند

مقرر می‌دارد:

«انتخابات باید آزاد و منصفانه و به‌صورت دوره‌ای و در چارچوب قوانینی که اعمال مؤثر حق رأی را تضمین می‌کنند، انجام شود. اشخاصی که مستحق رأی دادن هستند، باید آزاد باشند که به هر نامزدی که می‌خواهند رأی بدهند و با هر پیشنهادی که در همه‌پرسی مطرح شده است، به‌طور آزادانه موافقت یا مخالفت نمایند و نیز به‌صورت آزادانه از دولت حمایت کنند یا با آن مخالفت نمایند، بدون هرگونه تأثیر ناروا یا اجباری که آزادی بیان رأی‌دهندگان را مخدوش یا ممنوع کند. رأی‌دهندگان باید قادر باشند که به‌طور مستقل عقاید خود را شکل دهند، آزاد از خشونت یا تهدید به خشونت، اجبار، تطمیع یا هرگونه دخالت دیگر»^۳ (Human Rights Committee, 1996: para.19).

1. Any abusive interference with registration or voting as well as intimidation or coercion of voters should be prohibited by penal laws and those laws should be strictly enforced.
2. The effective implementation of the right and the opportunity to stand for elective office ensures that persons entitled to vote have a free choice of candidates.
3. elections must be conducted fairly and freely on a periodic basis within a framework of laws guaranteeing the effective exercise of voting rights. Persons entitled to vote must be free to vote for any candidate for election and for or against any proposal submitted to referendum or plebiscite, and free to support or to oppose government, without undue influence or coercion of any kind which may distort or inhibit the free expression of the elector's will. Voters should be able to form opinions independently, free of violence or threat of violence, compulsion, inducement or manipulative interference of any kind.

تعارضی ندارد، زیرا با توجه به مخفی بودن رأی و ممنوعیت اجبار و ارعاب یا تهدید برای تحت تأثیر قرار دادن رأی رأی‌دهندگان، بیان آزادانه خواست رأی‌دهندگان تأمین شده است.

۳.۳. امکان تعارض با آزادی عقیده و اندیشه

ممکن است گفته شود رأی اجباری با آزادی عقیده رأی‌دهندگان تعارض دارد. این نظر در صورتی صحیح است که رأی‌دهنده به چیزی فراتر از صرف حضور و شرکت در انتخابات مجبور شود، به این معنا که مثلاً مجبور به رأی دادن به نامزدهای حزب خاصی شود که با عقاید سیاسی آن حزب مخالف است. در واقع می‌توان گفت این مطلب رجوع به بحث آزادی بیان می‌کند و در شماره قبل توضیح داده شد که آزادی بیان در نظام‌های رأی اجباری مخدوش نمی‌شود و وقتی آزادی بیان حفظ شود به طریق اولی آزادی عقیده نیز حفظ می‌شود.

۴.۳. نظر نهادهای قضایی بین‌المللی و منطقه‌ای در خصوص رأی اجباری و حقوق بشر

کمیته حقوق بشر در رسیدگی به شکایت یکی از شهروندان استرالیایی علیه کشور استرالیا در خصوص تعارض رأی اجباری با حقوق مندرج در میثاق اظهار نظر کرده است.^۱ در این پرونده شاکی ادعا کرده است که جریمه نقدی تحمیل شده به وی، به دلیل رأی ندادن وی، توسط کمیسیون انتخاباتی استرالیا براساس «قانون انتخابات مشترک‌المنافع» نقض حقوق وی براساس مواد ۱۷، ۱۸، ۳، بندهای ۳ و ۲ ماده ۲، ماده ۲۶^۵ و ماده ۵۰^۶ است. کمیته در رسیدگی به این دادخواست بیان می‌دارد که اگرچه میثاق هیچ‌گونه نظام انتخاباتی خاصی را تحمیل نمی‌کند، اما هر نظام انتخاباتی در هر کشور عضو میثاق باید با حقوق مورد حمایت در ماده ۲۵ میثاق سازگار باشد و نیز باید بیان آزادانه خواست رأی‌دهندگان را تضمین کند. آن نظام باید تضمین کند که رأی‌دهنده در رأی دادن به هر نامزد در انتخابات و حمایت یا انتقاد از حکومت آزاد است و نیز باید مخفی بودن رأی تضمین شود. بنابراین کمیته معتقد است که یک نظام انتخاباتی باید به رأی‌دهندگان اجازه دهد که به هر نامزد یا به هیچ‌یک از آنها رأی دهد. همچنین کمیته اظهار کرد که هرگونه مجازاتی برای عدم شرکت در انتخابات و عدم دادن رأی باید به موجب قانون وضع شود، معقول و متناسب باشد و اجرای حقوق مندرج در میثاق را تحت تأثیر قرار ندهد. در بررسی این پرونده، کمیته ملاحظه کرد که شاکی می‌بایست در انتخابات فدرال سال ۲۰۱۰ در محل رأی‌گیری حاضر می‌شد و رأی خود را بر اساس اصل رأی مخفی در صندوق می‌انداخت. بنابراین، رأی‌دهنده می‌توانسته است به هیچ‌یک از نامزدها رأی ندهد یا برگه سفید به صندوق بیندازد. بنابراین از نظر کمیته این مقدار از اجبار نمی‌تواند نقض حقوق ادعایی شاکی تلقی شود. همچنین شاکی این مطلب را ثابت

1. Human Rights Committee, CCPR/C/120/D/2237/2013, Christopher Alger v Australia (13 July 2017).

۲. مصونیت از مداخلات خودسرانه در زندگی خصوصی، خانواده و مکاتبات

۳. آزادی فکر، وجدان و مذهب

۴. تعهد دولت‌ها به شناسایی حقوق مندرج در میثاق در نظام داخلی خود و تضمین احقاق حق در صورت نقض این حقوق

۵. تساوی در برابر قانون و منع تبعیض

۶. شمول میثاق بر کلیه واحدهای تشکیل‌دهنده کشورهای فدرال

نکرده است که جرمه‌ی تحمیل شده بر وی غیرمنطقی و نامتناسب است، از این رو در این پرونده کمیته حقوق بشر حکم به عدم نقض ماده ۲۵ میثاق توسط استرالیا صادر می‌کند.^۱

کمیسیون اروپایی حقوق بشر^۲ نیز در دو پرونده به شکایت از دولت اتریش در مورد رأی اجباری در این کشور رسیدگی کرده است. در نخستین پرونده خواهان اظهار می‌دارد که فرماندار بخشی که وی در آنجا زندگی می‌کرده، به دلیل رأی ندادن وی در انتخابات شورای ملی در سال ۱۹۵۹، وی را به پرداخت جرمه نقدی محکوم ساخته است. کمیسیون اروپایی حقوق بشر در بررسی این دعوا اظهار می‌دارد که از آنجا که طبق ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر هر شخص واجد رأی باید بتواند رأی خود را بدون آنکه آزادی وجدان وی نقض شود، اعمال کند و با توجه به اینکه رأی‌دهنده تعهدی برای رأی دادن به روش مشخص نداشته است، بلکه در واقع می‌توانسته برگه رأی سفید به صندوق بیندازد، بنابراین الزام به رأی‌دهی صرفاً الزام رویه‌ای است و اعمال واقعی انتخاب رأی‌دهنده را نقض نمی‌کند. همچنین از آنجا که اصطلاح «انتخابات آزاد» در ماده ۳ پروتکل شماره ۱ به معنای این نیست که انتخابات آزاد یعنی غیراجباری، بلکه به معنای این است که اعمال نظر انتخاباتی باید آزاد باشد و نظام انتخاباتی کشور مذکور نیز با این الزام منطبق است، کمیسیون در نتیجه دادخواست مذکور را غیرقابل پذیرش اعلام می‌نماید.^۳

در پرونده دیگری^۴ یک وکیل اتریشی در خصوص موادی از قانون انتخابات ریاست جمهوری فدراسیون اتریش که رأی دادن را برای کسانی که در فهرست انتخاب‌کنندگان ثبت‌نام کرده بودند الزامی دانسته و برای رأی ندادن مبلغی جرمه نقدی معین کرده بود، از این کشور به کمیسیون حقوق بشر اروپایی شکایت می‌کند. دولت اتریش نیز در برگه‌های رأی نام دو نامزد انتخابات را نوشته و از رأی‌دهندگان خواسته بود که جلوی اسم نامزد منتخب خود را علامت بزنند. دادخواست‌دهنده اظهار کرده بود که تعیین مجازات برای رأی ندادن و تکلیف به رأی دادن به یکی از دو نامزد و عدم اجازه به نپذیرفتن هر دوی آنها، نقض ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مبنی بر آزادی وجدان و اعلام عمومی عقاید است. کمیسیون در تحقیق از دادخواست‌دهنده متوجه شد که برای رأی‌دهندگان اجباری برای علامت زدن جلوی اسم هیچ‌یک از نامزدها وجود نداشته است و آنها می‌توانسته‌اند رأی سفید به صندوق بیندازند، بنابراین کمیسیون نقض ماده ۹ کنوانسیون را در این مورد تشخیص نداد و دادخواست وی را غیرقابل رسیدگی در دیوان اروپایی حقوق بشر تشخیص داد.

1. Human Rights Committee, CCPR/C/120/D/2237/2013, Christopher Alger v Australia (13 July 2017).

2. European Commission of Human Rights

3. European Human Rights Commission, Decision of 22 April 1965, X. v Austria, Application No.1718/62.

4. European Human Rights Commission, Decision of 22 March 1972, X. v Austria, Application No.4982/71.

نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل‌های صورت‌گرفته در این تحقیق مشخص شد که حق بر مشارکت سیاسی دارای ابعاد و لوازم متعددی است که مهم‌ترین بعد و لازمه آن حق رأی و شرکت در انتخابات است و اعمال حق رأی واقعی منوط به رعایت حقوق و آزادی‌های فردی دیگری چون آزادی عقیده و آزادی بیان است. آنچه در رأی اجباری در کشورهای دارای نظام رأی‌دهی اجباری مورد عمل قرار می‌گیرد و بعضاً برای آن ضمانت اجرای کیفری نیز در نظر گرفته شده است، صرف حضور در انتخابات و انداختن رأی در صندوق‌هاست و با توجه به اصل مخفی بودن رأی، رأی‌دهنده‌ها می‌توانند رأی سفید یا باطله به صندوق بیندازند، بنابراین حق آزادی عقیده و آزادی بیان رأی‌دهنده‌ها در این نظام رأی‌دهی نقض نمی‌شود. این مسئله صرفاً یک تکلیف اجتماعی مانند سایر تکالیف اجتماعی و شهروندی مانند مالیات دادن و اهدافی چون آموزش مشارکت سیاسی و بالا بردن شمار رأی‌دهندگان مدنظر این نظام‌های انتخاباتی است. تفسیر کلی شماره ۲۵ کمیته حقوق بشر و آرای توافقی کمیته حقوق بشر و کمیسیون اروپایی حقوق بشر نیز بر عدم مغایرت رأی اجباری با حق‌های بشری مذکور در این اسناد حقوق بشری تأکید کرده‌اند. براساس نظرهای این نهادها، آنچه در مورد حق بر مشارکت سیاسی اهمیت دارد، آزادی انتخاب کردن است و نه آزادی شرکت در انتخابات.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۸۴)، *مبانی سیاست*، چ سوم، تهران: توس.
۲. احمدی، علی (۱۳۸۹)، *انتخابات در ایران*، چ نخست، تهران: میزان.
۳. آبراکرامی، نیکلاس و همکاران (۱۳۷۶)، *فرهنگ جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن پویان، چ نخست، تهران: چاپخش.
۴. آقامحمدآقایی، احسان (۱۳۹۲)، *نقش دولت در فرایند مشارکت‌پذیری مردم*، چ نخست، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۵. بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، *دموکراسی برای همه*، چ نخست، تهران: نگاه معاصر.
۶. حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۹)، *آرای عمومی*، چ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. خسروی، حسن (۱۳۸۷)، *حقوق انتخابات دموکراتیک*، چ نخست، تهران: مجد.
۸. دبیرنیا، علیرضا (۱۳۹۳)، *قدرت مؤسس؛ کاوشی در مبانی حقوق اساسی مدرن*، چ نخست، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

۹. دهخدا، علی اکبر (بی تا)، *لغت نامه*، تهران: سازمان چاپ لغت نامه.
۱۰. راش، مایکل (۱۳۷۷)، *جامعه و سیاست*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: سمت.
۱۱. ساروخانی، باقر (۱۳۷۷)، *دایره المعارف علوم اجتماعی*، تهران: مؤسسه کیهان.
۱۲. عباسی، بیژن (۱۳۹۵)، *حقوق بشر و آزادی های بنیادین*، چ دوم، تهران: دادگستر.
۱۳. غریباق زندی، داود؛ پورسعید، فرزاد (۱۳۸۵)، *نهادهای مدنی و هویت در ایران*، چ نخست، تهران: تمدن ایرانی.
۱۴. قاری سیدفاطمی، سید محمد (۱۳۸۸)، *حقوق بشر در جهان معاصر*، ج ۱ و ۲، چ نخست، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
۱۵. قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۸۲)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، چ دوازدهم، تهران: میزان.
۱۶. قربان نیا، ناصر (۱۳۹۴)، *حقوق بشر و حقوق بشردوستانه*، چ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. کوهن، کارل (۱۳۷۳)، *دموکراسی*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: خوارزمی.
۱۸. منوچهری، عباس (۱۳۶۸)، *فرهنگ دانشگاهی*، تهران: امیرکبیر.
۱۹. موحد، محمدعلی (۱۳۸۴)، *در هوای حق و عدالت: از حقوق طبیعی تا حقوق بشر*، تهران: کارنامه.

ب) مقالات

۲۰. دبیرنیا، علیرضا؛ اسدآبادی، طیبه (۱۳۹۵)، «حاکمیت مردم در اندیشه سیاسی غرب و اسلام»، *فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، سال سوم، ش ۳.
۲۱. راسخ، محمد (۱۳۸۴)، «تئوری حق و حقوق بشر بین الملل، *مجله تحقیقات حقوقی*»، ش ۴۱.
۲۲. محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۵)، «بیگانگی مانعی برای مشارکت و توسعه ملی»، *نامه پژوهش*، سال اول، ش ۱.

۲. عربی

الف) کتابها

۱. اسماعیل صینی، محمود (بی تا)، *المکنز العربی المعاصر*، بیروت: مکتبه لبنان للناشرون.

۳. انگلیسی

A) Books

1. Birch, Sarah (2009), *Full Participation: A Comparative Study of Compulsory Voting*, Manchester, Manchester University Press.
2. Hohfeld, W. (1917), *Fundamental Legal Conception as Applied in Judicial Reasoning*, 26 Yale Law Journal.
3. Jackman, S.(2001), 'Compulsory voting' in *The International Encyclopedia of the Social and Behavioural Sciences*, edited by: N. J. Smelser & B. Baltes.
4. Keaney, E. & Rogers, B.,(2006), *A Citizen`s Duty: Voter Inequality and the Case for the*

Compulsory Turnout, Institute for Public Policy Research.

5. Sear, c. & Strickland,p.(2003), *Compulsory Voting, Standard and Vote*, available online at: <http://parliament.uk/commons/lib/research/notes>
6. The Electoral Commission of the UK Parliament (2006) , *Compulsory voting around the world*.

B) Articles

7. Bart, Engelen (2007),” Why Liberals Can Favour Compulsory Attendance,Political Studies Association”, *Politics*, Vol.29, No.3.
8. lundell, Krister,(2012),” Civic Participation and Political Trust: The Impact of Compulsory Voting”, *Representaion*, Vol.48, No.2.London: Routledge.

C) Documents

9. *African(BANJUL) Charter on Human and Peoples' Rights* (Adopted 27 June 1981, OAU Doc. CAB/LEG/67/3 rev. 5, 21 I.L.M. 58 (1982), entered into force 21 October 1986.
10. *American Convention on Human Rights*, Adopted at the Inter-American Specialized Conference on Human Rights, San Jose, Costa Rica, 22 November 1969.
11. Human Rights Committee, *General Comment No. 25: The right to participate in public affairs, voting rights and the right of equal access to public service (Art. 25)*: Human Rights Committee. 07/12/1996, CCPR/C/21/Rev.1/Add.7, General Comment No. 25.
12. General Assembly ,*International Covenant on Civil and Political Rights*, 1966, General Assembly resolution 2200 A.
13. Malkopoulou, Anthoula, (2009), *Lost Voters: Participation in EU elections and the case for compulsory voting*, CEPS Working Document No.317/July 2009.
14. *Protocol to the Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms*, ETS No.009, Paris, 20/03/1952.
15. General Assembly, *The Universal Declaration of Human Rights*, 1948, General Assembly resolution 217 A.
16. United Nations Development Program (UNDP), *Democracy in Latin America – Towards a citizens' democracy* , 2004.

D) Cases

17. Human Rights Committee, *Christopher Alger v Australia* (13 July 2017) , CCPR/C/120/D/2237/2013.
18. European Human Rights Commission, *X. v Austria*, Application No.4982/71, Decision of 22 March 1972.
19. European Human Rights Commission ,*X. v Austria*, Application No.1718/62, Decision of 22 April 1965.

E) Websites

20. www.aec.gov.au/_content/What/voting/compulsory_voting.htm
21. www.internationalidea.net /compulsory voting